

افضلیت امام



شد.

۳. عده‌ای دیگر از متکلمان معتزله، امامت افضل را ارجح و اولی می‌دانند، نه واجب و لازم، و هرگاه این اولویت با سوانعی روبرو شود امامت غیر افضل اولویت خواهد داشت.

۴. گروه دیگر از متکلمان معتزله، اشاعره و دیگران افضلیت را نه شرط مشروعیت امامت می‌دانند و نه شرط کمال آن.

نظریه صحیح و قابل قبول در این بحث همان نظریه نخست است که با تبیین و اثبات آن نادرستی نظریه‌های دیگر روشن خواهد شد، در عین حال نظریه دوم نیز اجمالاً مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

چنان که بیان شد شیعه امامیه به افضلیت مطلق در باب امامت معتقد است، افضلیت امام در سخنان متکلمان شیعه امامیه در دو معنی به کار رفته است یکی افضلیت در صفات کمال نفسانی

غالب اینها به نوعی به عمل صالح برمی‌گردد.

افضلیت امام: برتری امام در صفات و کمالات نفسانی و پاداش اخروی نسبت به دیگران.

افضلیت در علم کلام در دو مورد مطرح می‌شود یکی در باب امامت عامه و دیگری در باب امامت خاصه؛ آنچه که در این جا مورد بحث قرار می‌گیرد افضلیت در باب امامت عامه است که در این باره دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است:

۱. متکلمان شیعه امامیه افضلیت را یکی از شرایط مهم امام می‌دانند و در این باره هیچ استثنایی قائل نیستند.

۲. برخی - چون قاضی ابوبکر باقلانی - افضلیت را از شرایط امام می‌دانند ولی معتقدند که هرگاه انتخاب امام افضل در میان مسلمانان اختلاف ایجاد کند، امامت مفضول مشروع و لازم خواهد

مانند : علم ، عدالت ، شجاعت ، پارسایی ؛ و دیگری افضلیت در بهره‌مندی از پاداش الهی ، (المسلك فی أصول الدین ، ص ۲۰۵ ؛ المنقذ من التقليد ، ج ۲ ، ص ۲۸۶ ؛ تلخیص المحصل ، ص ۴۳۱ ؛ تقریب المعارف ، ص ۱۰۱)

متکلمان امامیه از طریق عقل و وحی به لزوم افضلیت امام به معنای برتری در کمالات نفسانی استدلال کرده‌اند ، تقریر دلیل عقلی بدین صورت است که از نظر عقل تقدیم مفضول بر افضل قبیح است اعم از این که نصب امام فعل خداوند باشد یا فعل مکلفان ، حال اگر نصب امام فعل خداوند باشد به طور قطع خداوند فرد افضل را به امامت برخواهد گزید و اگر فعل مکلفان باشد ، خداوند گزینش غیر افضل را به آنان اجازه نمی‌دهد ، در هر صورت غیر افضل جایگزین افضل نخواهد شد . چنان که خواجه نصیرالدین طوسی گفته است : «ناروایی مقدم کردن مفضول بر افضل معلوم است و در صورت تساوی در فضایل و جهی برای ترجیح یکی بر دیگری وجود ندارد» (کشف المراد ، ص ۳۶۶) توضیح استدلال فوق آن است که در سنجش میان امام و مردم درباره فضایل نفسانی سه صورت متصور است : یکی

اینکه امام در کمالات بر مردم برتری دارد . دوم این که نسبت به دیگران مفضول باشد ، سوم این که امام با مردم در کمالات مساوی است . فرض دوم و سوم باطل است ، زیرا لازمه فرض دوم تقدیم مرجوح بر راجح است که قبیح است ، و لازمه فرض سوم نیز ترجیح بلا مرجح است که آن هم قبیح است . بنابراین فرض نخست متعین خواهد بود . این استدلال در بیشتر کتابهای کلامی امامیه با تعبیرهایی نزدیک به هم آمده است . (تلخیص المحصل ، ص ۴۳۱ ؛ قواعد المرام ، ص ۱۸۰ ؛ سرمایه ایمان ، ص ۱۱۶)

برخی اشکال کرده‌اند که افضلیت شرط عقلی نیست چون شرط عقلی آن است که امامت بر آن استوار است مانند عالم بودن به احکام شریعت و آیین رهبری ، هرگاه شرطی از این گونه نباشد باید از طریق نقلی اثبات شود . (مغنی ، الامامه ، ج ۱ ، ص ۲۱۶)

این ایراد وارد نیست چون عقل همچنان که تکلیف مالایطاق را قبیح می‌شمارد ، مقدم داشتن مفضول بر افضل را نیز ناروایی داند .

گفته شده است افضلیت مستلزم ارجحیت نیست زیرا ممکن است فردی در

است که قبح عقلی مستلزم قبح شرعی نیست، یعنی اگر مقصود از قبح تقدیم مفضول بر افضل این است که ارتکاب آن سبب استحقاق مذمت و کیفر نزد خداوند می‌شود، قبح به این معنا ثابت نیست، و اگر مقصود این است که این کار با روش عقلا هماهنگی ندارد، این معنا مدعای شما را اثبات نمی‌کند، زیرا مسأله امامت از مسایل دینی است نه يك امر عادی و عقلانی صرف. (شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۴۶)

این ایراد نیز بی‌اساس است چرا که اگر عقلای بشر در همه جا به قبح چیزی حکم بکنند، معلوم می‌شود که چنین حکمی در عقل و فطرت بشر ریشه دارد و از آداب و رسوم قومی و اجتماعی سرچشمه نمی‌گیرد. از سوی دیگر، حکم عقل به قبح يك فعل به این معنا است که فاعل آن مستحق مذمت و مجازاتی متناسب با فعل ناروای خود است و ماهیت عقاب اخروی نیز غیر از این نیست. (گوهرمراد، ص ۳۴۳-۳۴۵)

شبهه دیگری که در مسأله مطرح شده است این که نظریهٔ افضلیت در امامت با نمونه‌هایی که در عصر پیامبر ﷺ و خلفا دربارهٔ تعیین امام یا فرماندهان سپاه رخ داده

آگاهی به احکام شریعت یا عبادت بر دیگران برتری داشته باشد ولی از آگاهی و توانایی لازم برای رهبری و تدبیر امور سیاسی جامعه برخوردار نباشد و هکذا بر عکس ممکن است فردی که در علم و عبادت مفضول است در مدیریت جامعه افضل باشد، در نتیجه امامت او ارجح خواهد بود. (شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۷۳؛ شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۴۶؛ النبراس، ص ۵۳۵)

در این اشکال افضلیت مورد بحث در باب امامت نسبی تلقی شده و افضلیت در رهبری و مدیریت سیاسی بر افضلیت در علم به احکام شریعت و عمل عبادی ترجیح داده شده است ولی چنین نگاهی به امامت و افضلیت استوار نیست، چرا که مراد از افضلیت در مورد امامت، افضلیت مطلق و در همهٔ صفاتی است که وجود آنها برای تحقق یافتن اهداف امامت، برای امام لازم است، نه افضلیت نسبی. بنابراین کسی که در يك صفت افضل و در صفت دیگر مفضول باشد، افضل مطلق که در باب امامت مقصود است، نخواهد بود (الشافی، ج ۳، ص ۱۷۸؛ دلائل الصدق، ج ۳، ص ۲۹-۳۰)

اشکال دیگری که بر استدلال شده این

در واگذاری امر امامت به شورای شش نفره مبتنی بر دو مطلب است: یکی این که گزینش امام را به اختیار مکلفان بدانیم نه به انتصاب از جانب پیامبر ﷺ و به امر پروردگار؛ و دیگری این که عمل صحابه بدون استثنا حجت شرعی باشد. در حالی که هیچ يك از دو مطلب فوق از نظر شیعه امامیه پذیرفته نیست، چنان که تفتازانی نیز گفته است: «این استدلال و مانند آن برای اهل سنت اعتبار دارد نه برای شیعه که تعیین امام را فعل خداوند می‌داند نه فعل بشر. (شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۴۷).

اما دلیل قرآنی لزوم افضلیت امام، آیه ۳۵ سوره یونس است که می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟» آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند سزاوارتر است که پیروی شود یا کسی که خود از هدایت بی‌بهره است مگر آن که از سوی دیگران هدایت شود. شما چه منطقی دارید و چگونه داوری می‌کنید؟»

در این آیه درباره هدایت دو گزینه با یکدیگر مقایسه شده‌اند: گزینه اول مربوط به کسی است که خود از هدایت ویژه الهی برخوردار است و دیگران را به حق هدایت

است سازگاری ندارد مانند فرماندهی زید بن حارثه در جنگ موته، در حالی که در سپاه اسلام کسانی چون جعفر بن ابی طالب حضور داشت، و هکذا فرماندهی اسامه بن زید بر عموم مسلمانان در روزهای پایانی زندگی پیامبر ﷺ (المسلك فی أصول الدین، ص ۲۰۷)؛ و همچنین واگذاری سرنوشت خلافت به شورای شش نفره از طرف عمر، در حالی که در میان آنها افراد برتری وجود داشت. (شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۴۷)

این شبهه نیز ناستوار است چرا که در مورد فرماندهی زید بن حارثه هر چند مشهور این است که زید فرمانده نخست بود و جعفر فرمانده دوم، ولی قول دیگر این است که جعفر نخستین فرمانده بوده است. (تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۸۴) گذشته از این، در فرماندهی سپاه افضلیت مطلق شرط نیست، بلکه افضلیت در آن چه به امر جنگ و مبارزه مربوط می‌شود کافی است، و بی‌تردید زید بن حارثه و اسامه بن زید از چنین برتری برخوردار بوده‌اند که پیامبر ﷺ آنها را به فرماندهی سپاه اسلام برگزید. (المسلك فی أصول الدین، ص ۲۰۸؛ المنقذ من التقليد، ج ۲، ص ۲۹۰) اما استدلال به فعل عمر

نیستند بلکه پیروی از مورد اول بر دومی مقدم است.

سعدالدین تفتازانی دلالت آیه یاد شده بر افضلیت پیشوای الهی بر افراد دیگر را پذیرفته است، ولی آن را ویژه نبوت دانسته و در بیان تفاوت نبوت و امامت یادآور شده است، غرض از امامت این است که به آن چه صلاح جامعه اسلامی در حوزه دین و فرمانروایی است قیام کند و در این باره چه بسا مفضول ویژگی‌هایی دارد که فاضل ندارد ولی پیامبر از جانب خداوند و برای رساندن وحی الهی به بشر برگزیده می‌شود چنین انسانی قطعاً بر دیگران برتری دارد. (شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۴۶-۲۴۷)

نادرستی سخن تفتازانی با توجه به دلیل عقلی افضلیت و بررسی اشکالات آن (که پیش‌تر بیان گردید) روشن می‌شود چون اشکال وی ناشی از نسبی‌انگاری افضلیت در امامت است، و چنین تصویری از افضلیت در باب امامت نادرست است چرا که مقصود از افضلیت، برتری در صفات کمال انسانی است که در امامت و رهبری امت اسلامی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و از آنجا که گستره امامت مصالح دینی و دنیوی جامعه اسلامی را شامل می‌شود.

می‌کند. دیگری کسی است که هدایت‌گر به حق نیست مگر آن که دیگران او را هدایت کنند. از این دو گزینه، گزینه نخست بر دوم برتری دارد و وجدان انسانی آن را می‌پسندد. چنان که جمله «فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» در آیه بیانگر این مطلب است، یعنی اگر جز این داوری شود، بر خلاف حکم خرد و وجدان است. (ارشاد الطالین فی شرح نهج المسترشدين، ص ۳۳۶؛ نهج الحق و کشف الصدق، ص ۱۶۸؛ کشف المراد، ص ۴۹۵).

برخی (فضل بن روزبهان اشعری) در دلالت آیه بر افضلیت ایراد کرده و گفته است: «مفاد آیه این است که هدایت‌گر و گمراه‌کننده و هدایت یافته و گمراه یکسان نیستند و این امری است مسلم. (دلایل الصدق، ج ۲، ص ۲۸) (و ربطی به موضوع بحث ندارد).

این ایراد با ظاهر آیه هماهنگ نیست زیرا آیه کریمه دو مورد را با یکدیگر مقایسه می‌کند. اول کسی که از هدایت افاضی برخوردار بوده و دیگران را به حق دعوت می‌کند، دوم: کسی که از چنین هدایتی برخوردار نیست و باید از دیگران هدایت جویی کند. آیه کریمه به صراحت بیان می‌کند که دو مورد یاد شده با هم مساوی

به این مسئولیت عظیم مجاهدت ویژه‌ای را لازم دارد. به مقتضای «افضل الأعمال أحمزها» اما در برخورداری از پاداش الهی شایستگی بیش‌تری خواهد داشت. حاصل آن که تکلیف بیش‌تر و سنگین‌تری که برعهده امام گذاشته شده است، مقتضی استحقاق پاداش اخروی بیش‌تری خواهد بود. (المسلك في اصول الدين، ص ۲۰۵)

۳. حجت بودن امام و افضلیت: امامت ادامه نبوت است و به جز آوردن شریعت، با نبوت تفاوتی ندارد، چنان که در برخورداری از عصمت و سایر کمالات با پیامبر یکسان است، از آن جا که پیامبر ﷺ بر دیگران برتری داشته و از پاداش بیشتری برخوردار است، امام نیز چنین است. (الذخيرة في علم الکلام، ص ۴۳۵؛ المنقذ من التقليد، ج ۲، ص ۲۸۶)

۴. تعظیم ویژه امام و افضلیت: امام به خاطر افضلیت در کمالات نفسانی و برخورداری از مقام عصمت، شایسته تعظیم و تکریم ویژه‌ای است که او را کاملاً از دیگران ممتاز می‌سازد. تعظیم و تکریم نوعی از پاداش الهی است، بنابراین امام از برترین پاداش برخوردار است. (تقریب

صلاحیت‌های امامت نیز هر دو حوزه را دربرمی‌گیرد.

افضلیت اخروی امام: جهت اثبات برتری امام در برخورداری از پاداش اخروی به وجوه ذیل استدلال شده است:

۱. عصمت امام و افضلیت: امام رهبری امت اسلامی را در همه امور دینی برعهده دارد، مقتضای عمومیت امامت و افضلیت امام بر مأموم این است که او در همه شئون رهبری از جمله عبادت بر دیگران برتری داشته باشد، و چون امام از صفت عصمت نیز برخوردار است از عالی‌ترین درجه اخلاص در اعمال از جمله در عبادت نیز برخوردار خواهد بود، لازمه برتری در عبادت و اخلاص در آن برتری در استحقاق پاداش اخروی است. (الذخيرة في علم الکلام، ص ۴۳۴؛ المنقذ من التقليد، ج ۲، ص ۲۸۶؛ المسلك في أصول الدين، ص ۲۰۶)

۲. تکلیف سنگین‌تر و پاداش بیش‌تر: امام در همه تکالیف دینی با دیگر مکلفان شریک است، ولی تکلیف ویژه‌ای نیز دارد، چرا که او لطف است در حق دیگران و مسئولیت هدایت آنان را در عالی‌ترین سطوح برعهده دارد. پرداختن

(المعارف، ص ۱۰۱)

ممکن است گفته شود: تعظیم و تکریم آن‌گاه پاداش به شمار می‌رود که از سوی خداوند و در آخرت باشد در حالی که تکریم مورد بحث از طرف مؤمنان و مربوط به دنیا است. در پاسخ می‌توان گفت تعظیم امام اگر چه از سوی مؤمنان و وظیفه آن‌هاست ولی به دستور خداوند صورت می‌گیرد و پاداش الهی در دنیا نیز می‌تواند بروز و نمود داشته باشد آن چه به آخرت اختصاص دارد پاداش کامل و بی نقص است که از هرگونه سختی و زنجی پیراسته است چنان که قرآن کریم درباره مجاهدان راه حق می‌فرماید: «خداوند پاداش دنیا و پاداش نیک آخرت را به آنان عطا کرد و خداوند نیکوکاران را دوست دارد». (آل عمران/ ۱۴۸).

دیدگاه دوم دربارهٔ افضلیت امام مربوط به قاضی ابوبکر باقلانی از متکلمان برجسته اشاعره است، وی بر این باور است که افضلیت یکی از ویژگی‌های لازم برای امام است، مگر آن که نصب افضل به مواعی برخوردار کند که در آن صورت نصب مفضول به امامت جایز خواهد بود. (تمهید الأوائل و تلخیص الدلائل، ص ۴۷۱) ایشان دربارهٔ مطلب نخست به

روایاتی استدلال کرده است که بر افضلیت امام در نماز جماعت دلالت می‌کند، آن‌گاه به دلیل اولویت و این که امامت امت در کلیهٔ امور دینی و دنیوی بر امامت در نماز جماعت برتری دارد، بر لزوم افضلیت امام استدلال کرده است. برخی از روایات مورد استدلال ایشان عبارتند از: «یوم القوم أفضلهم؛ برترین فرد یک قوم بر آن‌ها امامت می‌کند»، «امامان شما شفیعان شما نزد خداوند هستند، پس بهترین خود را بر خویش مقدم دارید»، «کسی که بر قومی پیشی جوید با این که می‌داند برتر از وی در میان آن قوم یافت می‌شود، به خدا، پیامبر او و مسلمانان خیانت کرده است. (تمهید الأوائل و تلخیص الدلائل، ص ۴۷۴)

دلیل دیگر باقلانی بر لزوم افضلیت امام این است که صحابه در انتخاب امام، افضلیت را ملاک و مبنای خویش برگزیده بودند و اختلاف میان آنان در مصداق افضل بودن در معیار افضلیت. (تمهید الأوائل و تلخیص الدلائل، ص ۴۷۴-۴۷۵)

باقلانی سپس برای مطلب دوم چنین استدلال کرده است که هدف از نصب امام مبارزه با دشمنان، حمایت از کیان اسلام، اجرای حدود و استیفای حقوق است، پس

هرگاه با برگزیدن افضل به عنوان امام، ترس آن باشد که هرج و مرج رخ دهد، از امام پیروی نشود، احکام تعطیل گردد و دشمنان به کشور اسلامی طمع ورزند، این امر دلیل خوبی برای مسلمانان خواهد بود که از افضل به مفضول عدول کنند. گواه این مطلب آن است که عمر خلافت پس از خویش را به شورای شش نفره واگذار کرد با این که می دانست برخی از آنان بر دیگران برتری دارند. (تمهید الأوائل و تلخیص الدلائل، ص ۴۷۱).

در بررسی نظریه باقلانی باید گفت که بخش اول نظریه وی - لزوم افضلیت امام - درست است اما استدلالی که آورده است مدعای وی را اثبات نمی کند، زیرا افضلیت در نماز جماعت شرط صحت نماز نیست بلکه شرط کمال و اولویت آن است. بنابراین، استناد به این روایت ها برای افضلیت در امامت کلی جامعه تنها اولویت آن را اثبات می کند نه لزوم افضلیت را. اما استدلال به عمل صحابه برای کسانی که امامت را امری انتخابی دانسته و عمل صحابه را حجت شرعی می دانند - چنان که اهل سنت بر این عقیده اند - مقبول خواهد بود به شرط این که ثابت شود صحابه در گزینش امام لزوم افضلیت را

معیار کار خود قرار داده اند.

درباره بخش دوم از دیدگاه وی باید گفت بر مبنای عقیده شیعه چنان اشکالی پیش نخواهد آمد، زیرا طبق دیدگاه شیعه امام از سوی خداوند برگزیده می شود و بر همه مسلمانان واجب است که او را بشناسند و از وی اطاعت کنند. حال اگر مردم با امام منصوب از سوی خداوند بیعت نکردند در آن صورت طبق مبنای اهل سنت امامت مفضول مشروعیت خواهد داشت.

اما بر مبنای عقیده شیعه مشروعیت امامت مفضول در گرو آن است که امام افضل آن را تأیید کند از آن جا که امامت يك ضرورت اجتماعی اجتناب ناپذیر است و نبود امام مفاسد بزرگتری از انتخاب امامت غیر افضل به دنبال دارد، امام منصوب از جانب خداوند برای دفع مفاسد یاد شده، امامت مفضول را تأیید می کند. البته با تأیید امامت مفضول از جانب امام افضل، قبح فاعلی امامت مفضول و آنان که وی را به امامت برگزیده اند از بین نمی رود ولی اعمالی که حاکمیت انجام می دهد و همکاری مردم با آن تا جایی که ضوابط اسلامی رعایت می شود مشروعیت خواهد داشت، این مشروعیت نه به جهت رأی و